

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۷۰۶ (پیاپی ۶) زمستان ۷۸ و بهار ۷۹

استعاره - زندگی - ترجمه

مسعود شریفی فر

مربی دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده:

این مقاله در دو بخش مجزا ولی مرتبط باهم، نقش استعاره در زندگی و مشکلات احتمالی ترجمه استعارات را به اختصار بررسی می‌کند.

بخش نخست که اساساً مبتنی بر نظریات لیکاف، در کتاب استعاراتی که با آنها زندگی می‌کنیم، می‌باشد، نشانگر این امر است که نظام تصویری زندگی ما استعاری است و تعبیرات استعاری ما بر اساس این نظام شکل می‌گیرند و مثالهایی از زبان فوتبال، به عنوان محبوبترین ورزش ایران و جهان آورده شده که به خوبی مؤید این نظریه است. در تمامی این مثالها تصوّر استعاری این است که فوتبال یک جنگ است و تعبیرات استعاری ناشی از این تصوّر نیز از طریق مثالهای مرتبط بیان شده است و از آنجا که زبان فوتبال جزء لاینفک زبان زندگی روزمره می‌باشد، به جاری بودن استعاره در زندگی واقف می‌شویم.

در بخش دوم ضمن بررسی تقسیم‌بندی استعارات از دیدگاه نیومارک در می‌بایم به همان اندازه که ترجمه بعضی استعارات،

مانند استعاره‌های قالبی مشکل و در بعضی موارد غیرممکن به نظر می‌رسند، ترجمه استعارات ابداعی ساده است و درضمن استعاره جدیدی، به نام استعاره نو، جدا از تقسیم بندی نیومارک معرفی می‌شود و تمامی این موارد بانمونه‌هایی از ترجمه اشعار سهراب سپهری توسط مسعود فرزاد و دانشجویان درس کاربرد اصطلاحات در ترجمه نگارنده همراه می‌باشند.

واژگان کلیدی:

استعاره، زندگی، ترجمه، فوتبال، لیکاف، نیومارک، سهراب سپهری.

مقدمه:

بحث استعاره همیشه در محدوده زبان ادبی و شعری بوده است و کمتر کسی به کاربرد آن در زندگی روزمره به صورت جزء لاینفک زبان توجه نموده است. به همین خاطر، بعد از انتشار کتاب استعاراتی که با آنها زندگی می‌کنیم^(۱)، دیدگاه جدیدی نسبت به استعاره پیدا شد و مشخص گردید که استعاره در تمامی زندگی جاری است و نه تنها در زبان، بلکه در فکر و عمل نیز وجود دارد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت نظام تصوّر معمولی ما که برحسب آن هم فکرو هم عمل می‌کنیم، اساساً طبیعی استعاری دارد و اگر براین باور باشیم، پس طریقه‌ای که فکر می‌کنیم، آنچه تجربه می‌کنیم و آنچه هرروزه انجام می‌دهیم، به نوعی استعاره است و اگر زمانی قرار باشد که استعاره‌های به کار رفته در زبان روزمره را برشماریم، درمی‌مانیم که آیا زبان استعاره است و یا استعاره زبان است و اگر بگوییم که زندگی استعاره است، حرفی به گزاف نگفته‌ایم و مشکل زمانی دوچندان می‌گردد که بخواهیم استعاره را در چهارچوب فرهنگ بررسی کنیم و آنرا از یک زبان به زبان دیگر انتقال دهیم و از آنجا که استعاره با فرهنگ رابطه‌ای تنگاتنگ دارد، دوباره به مشکلات ترجمه و انتقال فرهنگ برمی‌خوریم.

براین اساس مقاله حاضر دربردارنده مسایل استعاره، نقش آن در زندگی و ترجمه آن می‌باشد و شامل دو بخش مجزا، ولی مرتبط با هم است. بخش اول کلاً به استعاره، تقسیم بندیهای آن و بررسی تعبیرات استعاری برحسب تصوّرات استعاری در زبان ورزش فوتبال اختصاص یافته است و بخش دوم استعاره‌های نو New و ابداعی Original

و مشکلات آنها را در انتقال از فرهنگی به فرهنگ دیگر مورد کنکاش قرار می دهد. این موضوع البته نگرشی جدید است و با بهره گیری از شواهد و نمونه هایی از کارهای ترجمه شده اشعار سهراب سپهری و ترجمه های دانشجویی نشان خواهیم داد به همان اندازه که ترجمه استعاره های ابداعی ساده می باشد، انتقال استعاره های نومشکل و مسأله سازاست .

استعاره و زندگی: زبان فوتبال استعاری است .

در اینجا حق بود که زبان ورزش به طور کلی در نظر گرفته شود و مورد بحث قرارگیرد، اما از آنجایی که فوتبال محبوبترین و پرطرفدارترین ورزش جهان و خصوصاً ایران است و نیز بیشتر مطبوعات ورزشی اهمّ خبرهای خود را معطوف به فوتبال می دارند، پس این بحث محدود به این ورزش مردم پسند می گردد، به عناوین مختلف در روزنامه های ورزشی نظری بیندازیم :

شکست سنگین قهرمان جام قبل .

هلند درنبردی نابرابر حریف خود را خرد کرد .

نیروی هوایی پیروزی، استقلال را از پای درآورد .

دفاع ضعیف آلمان توان مقاومت در برابر مهاجمان پرتغال را نداشت .

پرواز بلند دو قهرمان برای دستیابی به جام حذفی .

جناح راست تیم مصر ضعیف است .

کره از نقاط ضعف حریف خوب استفاده کرد .

بانگاهی به این استعاره ها درمی یابیم که در عناوین فوق فرض بر این است که فوتبال یک جنگ است و اگر این رابه صورت یک تصور استعاری در نظر بگیریم، تمامی این عناوین و تعبیرهای استعاری ناشی از این تصور است و چون تصور استعاری نظام مند است، پس زبانی را که به کار می گیریم تا در مورد آن سخن بگوییم، نیز نظام مند است. البته این تعبیرهای استعاری خود به استعارات متعارف Conventional و ابداعی نتسیم می شوند که در این بخش با نوع متعارف آن و زیرگروه های آن یعنی وجودی ontological و ساختاری structural سر و کار داریم که این استعارات هر دو از نوع نظام مند systematic می باشند. نمونه استعارات وجودی که رایج ترین نوع آن در زبان ورزش نشانگر ظرف

ومظروف بودن است و به وفور یافت می‌گردد، مثلاً تیم سایپا وارد مسابقات شد و یا از دور مسابقات خارج شد که دور مسابقه ظرف و تیم سایپا مظروف است و در نوع ساختاری که تصویری برحسب تصویری دیگر سازمان داده می‌شود، در مورد مثالهای بالا کاملاً صدق می‌کند، از طرف دیگر در زبان فوتبال دوتیپال استعاره وجودی دیگر، یعنی تشخیص personification و متانیمی metonymy زیاد به چشم می‌خورد که گاه تفاوت بین این دو به سختی قابل تشخیص است. شاید با تعریف کوتاهی از این دو تا حدی بتوان تمایز بین آنها را تشخیص داد. نوع تشخیص، اجسام فیزیکی به صورت انسانی عمل می‌کنند، ولی در نوع متانیمی، از ماهیتی برای اشاره به ماهیت دیگری مرتبط با آن استفاده می‌شود، به زبان ساده‌تر، استفاده از اسم یک چیز برای چیز دیگری است که با آن نام تداعی می‌شود و باز برای ذکر مثال، به ورزش فوتبال و عناوین روزنامه‌ها متوسل می‌شویم:

پاس چهاربازیکن استقلال رامی خواهد.

تیم ایران آمریکا را ترک کرد.

استقلال شمیران را به توپ بست.

بارسلون اعلام کرد که فیگوفروشی نیست.

سایپا زخمی است.

رنجی که آبی و قرمز برای سه امتیاز بردند.

حریفان پا به پای هم دویدند.

تیر دروازه ناجی سپاهان شد.

موناکو متوقف شد.

که چهارمورد اول متانیمی و پنج مورد بعدی تشخیص می‌باشند.

پس در بخش اول مشخص شد که این استعاره‌های متفاوت، کاملاً در زبان فوتبال جای افتاده‌اند و هر روزه به کار برده می‌شوند و به همین دلیل، می‌توان با قاطعیت گفت که زبان روزمره که زبان فوتبال در آن مستتر است، استعاری است و به همین دلیل، این ادعا که زندگی استعاره است، زیاد دور از ذهن نمی‌باشد.

استعاره و ترجمه

وقتی که بحث ترجمه استعاره مطرح می‌شود، خواهی نخواهی بایستی از پترنیومارک Peter New Mark یاد کرد که با تقسیم استعارات به مُرده (dead)، قالبی (stock)، معیار (standard)، جدید (recent) و ابداعی (original)، ترجمه هریک را به تفصیل مورد بررسی قرار داده است و با ذکر مثالهایی از انگلیسی به آلمانی و زبانهای دیگر، مشکلات انتقال آنها را برشمرده است. در مورد زبان فارسی نیز بایستی از کارهای یارمحمدی^(۲)، قادری^(۳)، مختاری اردکانی^(۴) و غفارتجلی^(۵) یاد کرد که عموماً الگوی خود را از نیومارک گرفته‌اند. اما آنچه که در تمامی این نوشته‌ها بر آن توافق نظر است، آن است که ترجمه استعاره، مخصوصاً از نوع قالبی آن، به علت تفاوت فرهنگ‌ها کارسخت و دشواری است و بحث نسبی بودن ترجمه سایپیر و ورف Sapir & Whorf را به نحوی تداعی می‌کند. به اعتقاد آن دو فرهنگ، زبان و زبان، تفکر را تعیین می‌کند. پس از آنجا که استعاره با فرهنگ عجین شده است، ترجمه آن نیز نسبی است، ولی چیزی را که می‌توان باصراحت بیان کرد، این است که این در مورد تمامی استعاره‌ها صدق نمی‌کند، اگر در مورد نوع قالبی آن چنین است، در مورد نوع ابداعی کاملاً قضیه فرق می‌کند و می‌توان به جرأت ادعا کرد که ترجمه استعاره‌های ابداعی، می‌تواند مطلق باشد.

در ادامه از استعاره‌های ابداعی با نمونه‌هایی از اشعار سهراب سپهری که مملو از این نوع استعاره‌هاست و ترجمه‌های آن سخن خواهیم گفت. اما پیش از آن به نوع دیگری از استعاره می‌پردازیم که کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و در تقسیم‌بندی نیومارک برای آن جایگاه خاصی منظور نشده است و آن استعاره نو است که تا حدی با استعاره جدید نیومارک شباهت دارد، ولی با تعریف لیکاف از این نوع استعاره، تفاوت آن با استعاره جدید مشخص می‌گردد. به عقیده وی این نوع استعاره مانند استعاره قالبی به علت رابطه نزدیکی که با فرهنگ دارد، در ترجمه مشکل‌آفرین می‌باشد و این به آن علت است که چون تجارب مردمان یک فرهنگ با تجارب مردم فرهنگ دیگر متفاوت است، پس شکل تصورات آنها نیز الزاماً متفاوت خواهد بود. برای مثال به استعاره Time is Money توجه شود، برای ترجمه آن در فارسی از استعاره "وقت

طلاست" استفاده می‌شود، درحالی‌که معنی این دو استعاره برحسب تجربیات مردم دوفرهنگ فرق دارد. در فرهنگ کشورهای غربی، همه چیز برحسب پول ومادیات سنجیده می‌شود، حال آنکه در فرهنگ مشرق زمین، خصوصاً ایران، جنبه معنوی وقت بیشتر مدنظر است. هر چند که نمی‌توان این حقیقت را انکار کرد که باغربزدگی کشورهای شرقی وتأثیر فرهنگ غرب بر مشرق زمین جنبه معنوی این استعاره تحت الشعاع جنبه مادی آن قرار گرفته. درکشور ایران نیز اخیراً وقت رابراساس پول ارزیابی می‌کنند. قبلاً دیدگاه سنتی درمورد استعاره این بوده است که استعاره تنها یک مسأله زبانی است و نه یک نظام تصویری، و کمتر با کارهای روزانه‌ای که مانجام می‌دهیم، مرتبط است. براساس این دیدگاه، منطقی به نظر می‌رسد که تصور شود کلمات خود به تنهایی حقیقت راعوض می‌کنند، اما حال می‌بینیم که تغییرات در نظام تصویری ما آنچه را که برای ما حقیقت داشته، تغییر داده و بر درک ما از دنیا تأثیر گذاشته است و پول را جایگزین طلا نموده است.

اما در مورد استعارات نو این دیدگاه تا حدی فرق می‌کند. استعارات نو حقیقت جدیدی رامی‌آفرینند و وقتی که ما تجارب خود را برحسب یک استعاره درک می‌کنیم و براساس آن عمل می‌کنیم، این حقیقت ژرف‌تر می‌شود. اگر یک استعاره نو وارد نظام تصویری ما شود و براساس آن عمل کنیم، نظام تصویری و اعمال قبلی ما متغیر خواهد شد. بسیاری از تعبیرات جدید فرهنگی به علت وارد شدن تصورات استعاری جدید و کم رنگ شدن تصورات قبلی می‌باشد. لیکاف برای تأیید این مسأله از یک استعاره نو، به نام استعاره شیمیایی Chemical نام می‌برد که با سمینار یک دانشجوی ایرانی در برکلی، تصور جدیدی از آن استعاره در فرهنگ آنها وارد می‌شود. این استعاره "Solving of the problems" "حل شدن مشکلات" است که دانشجوی ایرانی آن را از دیدگاه شیمی بررسی کرد. وی مشکلات را در یک ظرف مایع بزرگ مجسم کرده که از طریق بعضی کاتالیزورها قسمتی از آن حل می‌شود و بخش دیگر ته نشین می‌گردند و در جای دیگر و تحت شرایط دیگری، دوباره بروز می‌کنند. در حالی‌که قبل از آن، برداشت مردم از استعاره حل شدن مشکلات حل آنها برای همیشه بوده است.

می‌بینیم که استعارات نو با تعبیرات جدیدی که از آنها می‌شود، تصورات جدیدی

را در مردم ایجاد می‌کنند و باز می‌بینیم در مورد استعاره نو "Love is a collaborative work of art" "عشق یک کار هنری گروهی است" به علت برداشت‌های مختلف از عشق، کار و هنر در فرهنگ‌های مختلف بر اساس تجارب آن مردم، تصوّره‌های مختلفی القا می‌شود. کسی که در سرمای آلاسکا زندگی می‌کند، تصویری کاملاً متفاوت با کسی که با هنر و عشق دوران رمانتیسزم قرن نوزدهم زندگی می‌کند، دارد و حتی افرادی که در یک فرهنگ زندگی می‌کنند، ممکن است نقطه نظرهای متفاوتی نسبت به کار، هنر و عشق با توجه به تجارب گذشته خود داشته باشند. این تفاوت در دیدگاه‌های یک جوان چهارده ساله که اولین قرار ملاقات خود را دارد و یک فرد بالغ کاملاً مشهود می‌باشد. به این ترتیب، به این نتیجه می‌رسیم که هر فرهنگ بایستی طریقه‌ای برای برخورد با محیط اطراف پیدا کند و یا خود را با آن وفق دهد و یا آن را تغییر دهد. علاوه بر این، هر فرهنگ بایستی یک حقیقت اجتماعی را که مردم در آن دارای نقش می‌باشند، تعریف کند تا برای آنها مفهوم داشته باشد و بتواند بر اساس آن به طور اجتماعی عمل کنند. جای تعجب نیست که حقیقت اجتماعی تعریف شده توسط یک فرهنگ، می‌تواند بردرک مردم از حقیقت فیزیکی تأثیر بگذارد، آنچه که برای یک فرد، به عنوان عضوی از آن فرهنگ، حقیقت دارد، فرایند اجتماعی او از طریقه‌ای است که بر حسب آن تجارب خود را از دنیای فیزیکی شکل می‌دهد. از آنجا که حقیقت اجتماعی بیشتر بر حسب استعاره درک می‌شود و درک فیزیکی، از جهان تاحدی استعاری است، استعاره نقش بسیار مهمی را در تعیین آنچه که برای ما حقیقت دارد، بازی می‌کند و در اینجاست که اهمیت نقش مترجم در انتقال استعاره، بیش از پیش مشخص می‌گردد و تصوّر می‌کنم برای ترجمه استعارات نو بایستی به همان هفت روشی متوسل شویم که نیومارک^(۱) برای ترجمه استعاره قلبی پیشنهاد می‌کند که ذکر این روشها از حوصله این گفتار بیرون است.

امادرمورد استعارات ابداعی که بنا به تعریف قادری از نظر تصویر استعاره حایز اهمیت‌اند، اما از نظر قابلیت ترجمه ساده‌اند و ساخته ذهن یک فرد بوده و عمومیت ندارند و بیشتر برون فرهنگی بوده و به همان صورتی که هستند، ترجمه می‌شود، بایستی قبول کرد که این نوع استعاره‌ها بایستی به صورت تحت اللفظی ترجمه شوند.

همان طوری که از تعریف بالابرمی آید، این استعاره‌ها برخلاف نوع قالبی و نو با فرهنگ یک زبان عجین نشده‌اند، پس انتقال آنها به همان صورت انجام می‌گیرد، اما در این قسمت لُب کلام این است که در سنت ارسطویی، عقیده بر این است که به کارگرفتن استعاره نشانه‌ای از نبوغ خدادادی است و کار همه نیست و تنها شعرا هستند که می‌توانند استعاره بسازند. اما آیا این سنت صحیح است یا خیر، جای بحث فراوانی دارد. در اینجا من تنها می‌خواهم از طریق شواهد نشان دهم که مترجم هم می‌تواند استعاره بسازد و به قول ارسطو نبوغ خدادادی داشته باشد. برای مثال به ترجمه اشعار سهراب سپهری توسط فرزانه توجه شود که در سال ۱۹۷۷، یعنی حدود ۱۱ سال قبل از انتشار کتاب نیومارک که برای اولین بار انواع استعاره و ترجمه آنها بررسی شده، بوده است و مشخص می‌شود که تمامی استعارات ابداعی اشعار سهراب به همان صورت ابداعی به انگلیسی برگردانده شده‌اند، یعنی اینکه مترجم نیز ناخودآگاه و براساس غریزه و نبوغ ذاتی خود این استعارات را از زبان مبدأ به مقصد منتقل می‌کند.

مثالهایی چند از ترجمه‌های فرزانه^(۷) مؤید این نظریه است:

Wet loneliness of Grass	من در این خانه به گمنامی نمناک علف نزدیکم
Green circle of happiness	باغ ما شاید قوسی از دایره سبز سعادت بود
World's party	من به مهمانی دنیا رفتم
Garden of gnosis	من به باغ عرفان

شاید بتوان به جرأت گفت تمامی استعارات ابداعی که در اشعار سپهری^(۸) فراوانند، به همان صورت ترجمه شده‌اند و چون مشت نمونه خروار است، مثالهای بالا برای تأیید این مطلب بسنده می‌باشد.

اما از طرف دیگر، در درس کاربرد اصطلاحات در ترجمه، بعد از معرفی انواع استعاره‌ها و دادن تعریفی از استعاره ابداعی، بدون آن که به چگونگی ترجمه آن اشاره کنم، از دانشجویان خواستم به دلخواه شعری از سهراب سپهری را انتخاب و بعد از مشخص کردن استعاره‌های ابداعی، آنها را به فارسی ترجمه کنند. نتیجه همان بود که پیش بینی می‌کردم و علی‌رغم بعضی معادل‌یابی‌های نامناسب، اکثر آنها این استعارات را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده و این نیز تأییدی بر نظریه نیومارک و دیگران بود

و نشان داد که حتی دانشجوی مبتدی در ترجمه، به طور ناخودآگاه استعارات ابداعی را به همان صورت انتقال داده و در ترجمه آنها با مشکلاتی که ممکن بود با دیگر استعارات داشته باشد، مواجهه نگشته است. به نمونه‌ای از این ترجمه‌های دانشجویی توجه شود:

The face of feeling	بین همیشه خراش است روی صورت احساس
The golden face of death	که پاک پاک شود صورت طلایی مرگ
The skin of season	توت روی پوست فصل
The bright lad of water	پسر روشن آب
The eagle of sun	عقاب خورشید

البته این بررسی تنها محدود به اشعار سهراب سپهری و ترجمه‌های آن بوده است، ولی وجود استعاره‌های ابداعی در اشعار سایر شاعران ایران، خصوصاً شاعران نوپرداز، فراوان به چشم می‌خورد و ترجمه آنها نیز تحقیقاً به صورت استعارات ابداعی می‌باشد و می‌توان این استعارات را جزء همگانی‌های زبان محسوب نمود.

نتیجه‌گیری :

در پایان یادآور می‌شود آنچه مسلم است، آن است که بسیاری از فعالیت‌های روزمره ما استعاری است و تصوّرات استعاری که مشخص‌کننده این فعالیت‌ها می‌باشند، واقعیت‌های زندگی ما را می‌سازند و می‌توان گفت که استعارات جدید قدرت خلق واقعیت‌های جدید را نیز دارند و این زمانی که ما تجارب خود را بر حسب استعاره درک می‌کنیم، شروع شده و هنگامی که بر اساس آن عمل می‌کنیم به اوج خود می‌رسد. اگر استعاره جدیدی وارد نظام تصویری ما شود که اعمال مامبتنی بر آن باشد، نظام تصویری ما اعمال متعاقب آن را نیز تغییر می‌دهد. این عقیده که استعاره می‌تواند واقعیت جدیدی را بیافریند، و رای نقطه نظرهای سنتی در مورد استعاره است و دلیل آن می‌تواند این باشد که استعاره همیشه به طور سنتی یک موضوع محض زبانی و نه یک عامل مؤثر در تغییر نظام تصویری و فعالیت‌های روزانه انسانها در نظر گرفته شده است و این امر در بخش اول این گفتار به خوبی از طریق زبان فوتبال و مثالهایی مرتبط با آن نشان داده شد. در بخش دوم نیز مشکلات انتقال استعاره از یک زبان به زبان دیگر،

مخصوصاً در شعر، بیان شد. هر چند این مقاله کوتاه نمی‌تواند تمامی زوایای ترجمه استعاره را به خوبی به تصویر بکشد و کار بر روی ترجمه انواع استعاره که جزء لاینفک زبان در زندگی روزمره است، تلاش و دقت بیشتری را می‌طلبد و به ناچار مترجمان و صاحب نظران ترجمه بایستی بیش از پیش به آن پرداخته و هر یک گوشه‌ای از کار را بگیرند.

یادداشتها:

1_ Lak off G. and Johnson ,M..**Metaphors we live by**. U.S.A.:The University of chicago Press, 1989.

۲- یارمحمدی، لطف الله، "نظری نو به تعبیرات استعاری و مسائل مربوط به ترجمه آنها"، شانزده مقاله در زبانشناسی کاربردی و ترجمه، انتشارات نوید، شیراز ۱۳۷۲، ص.

۳- قادری، بهزاد، "ترجمه شعر و مسئله حفظ امانت، بحثی پیرامون استعاره و قالب شعر" در مجموعه مقالات کنفرانس بررسی مسائل ترجمه به کوشش کاظم لطفی پور ساعدی و دیگران، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۶۹، ص ۳۳-۳۲.

۴- مختاری اردکانی، محمد علی، "ترجمه استعاره"، هفده گفتار در اصول، روش و نقد ترجمه، تهران، انتشارات رهنما، ۱۳۷۵، ص ۸۲-۶۵.

5_ Tajalli, Ghaffar. **Idioms and Metaphorical Expression in Translation**. Tehran: SAMT publications, 1997, p, 106_118.

6_ Newmark, P.. **A Textbook of Translation**. London: prentice Hall, 1988, p, 106_113.

7_ Farzan, M.. **Kashan To Kalamazoo: Poems & Poems in Translation** . Shiraz: Shiraz university Publications, 1977, p, 73-83.

۸- سپهری، سهراب "صدای پای آب"، هشت کتاب، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۵۸.
ص ۷۷-۲۷۵.